

به بیهانه سالروز صدور فرمان مشروطیت

طاهره محلاتی

در تاریخ سیاسی ایران، یکی از اتفاقات مهم پیش آمده، صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه قاجار است که در تاریخ چهاردهم مرداد سال ۱۲۸۵ه‍.ش اتفاق افتادو این صدور فرمان، خود زمینه‌ساز بسیاری اتفاقات بعدی



سیاسی، اجتماعی، ادبی و… در آینده شد.

آنچه از بررسی تاریخ دوپست‌سالهٔ برمی‌آید، آن‌است که در دوران حکومت پنجاه‌ساله ناصرالدین شاه‌خصوص اواخر آن یک دوره مستبدانه پدید آمد و خاندان قاجار برای آن‌که بتوانند خرکهای مردمی را در هر جاو هر مکانی ساکت کنند، رویه‌های مستبدانه را در پی گرفتند. غافل از آن‌که به سبب‌رفت و آمد روشنفکران جامعه به‌اروپا و دیدن رشد شکوفایی ممالک اروپایی، این ذهنیت در جامعه پدید آمد که لازم‌است در کشوری چون‌ایران که به‌نوعی شاهراهی میان غرب و شرق محسوب می‌شد، یک حرکت نوین و جدید پیش آید. چنانچه در این بین روشنفکران با همگان

منورالفکران چون «حاج‌زین‌العابدین مرآغه‌ای»، «عبدالرحیم طالبوف»، «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، «میرزا ملکم خان»، «میرزا آقاخان کرمانی» و «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» و… با نوشتن مطالبی در روزنامه‌هایی چون «حبل‌المتین»، «چهرنما»، «حکمت» و هم چنین نگارش رمان‌هایی چون



«سیاحتنامه‌لرابعیم‌بیگ» و«مسالک‌المحسین» و نیز سخنرانی‌های تکان‌دهنده و اثرگذار مرحوم «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» خود به خود باعث بیداری مردم در اواخر دوران حکومت ناصرالدین شاه شد و این چنین در بین طبقات مردم یک حرکت به‌ظاهر پنهان سیاسی را علیه حکومت وقت ایجاد کرد، چنانچه این حرکت پنهانی مردم در دوران حکومت مظفرالدین شاه و به‌چوب بستن تعدادی از تاجران تهرانی به خاطر گران شدن قیمت قند توسط علاءالدوله، حاکم تهران به اوج خودش رسید و اغلب روحانیان و در کنار ایشان روشنفکران باایرادسخنرانی‌هاو نگارش مطالب مختلف خواهان تاسیس عدالتخانه و نیز رفع اختیارات بیش از حد

رسالت

ادبیات دوران مشروطه

شاه شدند که خود به خود باعث آن شد که مظفرالدین‌شاه به‌اجبار فرمان مشروطه را امضاء کند اما این پایان کار نبود. زیرا محمدعلی شاه، پسر مستبد مظفرالدین شاه پس از به حکومت رسیدن باوزیر خوادایک اعظم، وزیر زمان ناصرالدین شاه، بار دیگر تلاش کرد جو خفقان را در سراسر ایران گسترش دهد. به همین دلیل و به دستور وی لیاخوف روسی، رئیس تنظیمه این زمان تهران و فرمانده سربازان قزاق، مجلس را در بهارستان به توپ بست و همین حرکت عجولانه شعله‌های انقلابی را پدیدار ساخت که از آن به‌نام انقلاب مشروطه یاد می‌شود، انقلابی که از شهرهایی چون تهران و تبریز آغاز شد و در مناطقی چون گیلان و اصفهان امتداد یافت و سرانجام آن شد که محمدعلی شاه از حکومت خلع و پسر خردسالش، احمد شاه جانشین وی شد.

بی تردید انقلاب مشروطه و نیز حوادث بعد از چهارده مرداد سال ۱۲۸۵ ه‍.ش در اشکال گوناگون قابل بررسی است که ما در این مقال تلاش می‌کنیم از بعد ادبی آن به کنکاش کوتاهی بپردازیم. اما قبل از آن لازم‌است اشاره به این نکته کنیم که قبل از انقلاب مشروطه، ادبیات، دیگر دوران باشکوه خود را از دست داده بود، هر چند عده‌ای تحت عناوینی چون دوران بازگشت تلاش می‌کردند، ادبیات دوران سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی و… را زنده کنند و در این بین به‌شیوه و تقلید از آنها شعاری می‌سرودند و با نوشتاری به رشته تحریر در می‌آوردند، اما در این راه

چندان موفق نبودند. فی‌المثل شعاری که «فرغی بسطامی» به تقلید از غزلیات سعدی می‌سراید، «هشانات» که «اقانمقام فرهانی» به تقلید از گلستان سعدی می‌نویسد و ادبیاتی که «قائلی» به تقلید از شاعران گذشته می‌سراید، چندان مطلوب و دل چسب نمی‌باشند. پس در این بین وقتی شاعران با استقبال چندانی از جانب مخاطبان روبرو نمی‌شوند، به

کشور بوده و در ۱۲۹۹ به همت حسن وحید دستگردی تاسیس شد و سپس ریاست آن به حسین ادیب السلطنه سمعی و میرزا رضاخان نائینی رسید و نخست در تالار آینه وزارت فرهنگ برگزار می‌شد و سرانجام از ۱۳۰۲ به مرتب به مدت هفده سال مرتب در خانه شخصی او تشکیل می‌شد و این انجمن تا ۱۳۱۹ که سال مرگ او بود، با نظم جدی با هزینه این مرد بزرگوار برقرار بود. به گزارش محمد اسحاق هندی، هز بنه‌های این انجمن که در سال ۱۳۰۹ بالغ بر یک هزار تومان بوده‌است، همه از کیسه فوت خود افسر پرداخت می‌شده‌ است. (۵) افسر البته در بیرون از محدوده انجمن ادبی ایران هم فعال بود. برای مثال، هنگامی که وزارت فرهنگ در ۲۶ دی ماه ۱۳۰۴ به مناسبت فوت پرفسور ادوارد براون ایران شناس معروف انگلیسی و مولف تاریخ ادبیات ایران مجلس بزرگداشتی در تهران بر گزار کرد، افسر قبل از سیدحسن تقی زاده و میرزایحیی دولت‌آبادی، سخنران اول بود.(۶)

عشعر و شاعری

دیوان اشعار افسر به همت عبدالرحمن پارسا تویسرکانی در ۱۳۳۱ به چاپ رسیده‌است. مضامین شعری او اخلاقیات نبود. در این مضامین شامل مطالبی بود از این قبیل: ترغیب به کار و آموزش و پرورش، رعایت بهداشت، ترویج صنایع ملی، سفارش به ورزش، «این صحیح معاشرت و دوستی، نشر کتاب، برهیز از مفاسد اخلاقی و عادات زشت از جمله تبلی، مفت خواری، قمار، او اشعار مبهنی و سرودهای مختلف وطنی، اجتماعی نیز داشت. قالب‌های شعرای افسر، شامل غزل، قطعه و رباعی بود اما تخصص وی در قطعه‌سرایی است، وی به اتفاق اهل ادب بهترین قطعه سرای عصر خود بود. بر این دآوری، چهار شاهد صادق می‌آوریم: یکی محمد تقی بهار و دیگری دکتر پرویز ناتل خانلری و سه‌دیگر، ایرج میرزا و چهارم قطعه‌های خوداین شاعر بزرگ قطعه‌سرا.

اول -محمد تقی بهار (ملک الشعراء) که بی‌گمان بزرگترین شاعر سنتی ایران در یکصده ساله ی اخیر است، در ۱۳۰۹ یعنی در سن کمال و اوج شهرت خود، در پاسخ شاعر معاصر صادق سرمد درباره ی ایجاد سبکی نو در شعر فارسی، طی مثنوی مستزادی در حق شاعران هم عصر خود از جمله افسر، ایرج میرزا، عارف، عشقی، سید اشرف گیلاتی (گوندی نسیم شمال)، غلامرضا روحانی، بزمان بختیاری، شهریار و صادق سرمد، به دآوری می‌نشیند و در حق افسر چنین دآوری می‌کند:

شعر افسر محکم است و یک نواخت

لیک غیر از قطعه کمتر شعر ساخت

زد سداسی نیز ناخت

گرچه طرز قطعه سازی طرز نیست

خاصه چون کم باشد، آن را از زب نیست
مایه اش را وزب نیست

قطعه‌های افسر از زوی یقین

هست طرز قطعه ابن یمین

لیک محلوداست این (۹)

مهمتر آنکه بهار، پس از مرگ افسر در ۱۳۱۹ در مجلس بزرگداشت او در حق افسر چنین اظهارنظر کرد: «به عقیده ی بنده، پس از ابن یمین، هیچ کس قطعه را در زبان فارسی به خوبی افسر نرود.» (۱۰) این اظهارنظر از ناحیت ملک الشعراء بهار درباره ی افسر بویژه از این جهت حائز اهمیت است که این دو شخصیت ادبی، به جهاتی با یکدیگر تقابل داشته‌اند. برای مثال، افسر با آنکه با ملک الشعراء بهار دوست بود و او را در شعر و ادب، استادی مسلم می‌دانست، در باب محتوای یکی از اشعار بهار بر او خرده گرفت و با او به معارضه برخاست، بهار گفته بود:

یافشاری و استقامت میخ

سز دا عبرت بشر گردد

بر سرش هر چه بیشتر کوبند

یافشاریش بیشتر گردد

افسر گفت:

بس شگفت آید از بهار مرا

که ستوده است یافشاری میخ

چون زندنش به سر، به خاک نشست

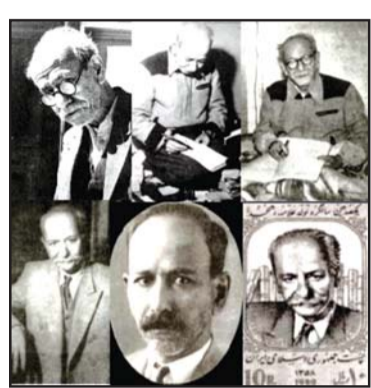
ناچار ادبیات را در خدمت دربار و درباریان قرار می‌دهند

و محافل شعری چون دربار فتحعلی شاه قاجار و نیز ناصرالدین شاه پدید می‌آید که شعر بیشتر در خدمت درباریان و یا در خدمت فردیت است تا اینکه برای جامعه نمر بخش باشد.

در این اوضاع و احوال لازم‌است یک اتفاق جدید بیفتد و به قول سهراب سپهری احساس هوایی بخورد. اما دوران خفقان حکومت قاجار به یک طرف و تنگ نظری برخی شاعران به ظاهر صاحب سبک آن دوران از طرفی باعث می‌شود که هر گونه فریاد ادبی نو و جدیدی در همان نطفه خفه‌شود. جالب آنکه هر گاه شاعر یا نویسنده‌ای قلم بر می‌دارد و به تقلید از بزرگان ادبی اروپا مطلبی می‌نویسد، آن چنان مورد تحقیر قرار می‌گیرد که دیگر کسی جرأت این کار را پیدامی‌کند و این چنین ادبیات در یک دوران ر کودود دور خود چرخیدن حرکت می‌کند.

باید گفت وقتی مظفرالدین شاه به‌اگره فرمان مشروطه را امضاء می‌کند، اولین نسیم روح بخش ادبی در جامعه آن زمان وزین‌من می‌گردد و شاعران و نویسندگان به‌خودندان جرأت می‌دهند که این پوستین کهنه گرابی را از تن به‌دو کنند و باور این کارشان زمانی است که محمدعلی شاه قاجار از کرلر برگ این می‌شود و کمیته‌ای تحت عنوان کمیته انقلاب مشروطه زمام امور را مدتی در اختیار می‌گیرد. بعد از این دوران است که رمانهایی چون «کت مونت کریستو»، «سه تنگدلار» و «زیل پلاس» ترجمه می‌شود و در کنار اینها شعاری نیز از زبان‌های دیگر ترجمه شده و در مجلات آن دوران به چاپ می‌رسد. شعر از آن حالت درباری و نیز فردیت خارج شده و به میان مردم کوچ و بازار می‌آید. نثر نیز از آن حالت دشوار و به اصطلاح متکلف بیرون آمده، ساده‌و روان می‌شود تا همگان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. جالب آنکه در شعر و نثر این دوران برای اولین بار مسائل و اتفاقات اجتماعی بیان می‌شود

و شاعران و نویسندگان نزد خودشان این رسالت را احساس می‌کنند که به عنوان روشنفکران جامعه لازم‌است چشم و گوش همه را به واقعات روز روشن تر و بیناتر کنند. حال در این بین عده‌ای هم چون «سید اشرف‌الدین گیلاتی» مورد آزار قرار می‌گیرند و یا عده‌ای چون «میرزاده عشقی» و «محمد



سعود» جان خودشان را از دست می‌دهند. اما حرکت باید ادامه پیدا کند تا رفته رفته جامعه و افراد آن بیدار تر شود.

در ادامه باید اذعان داشت یکی از شاخصه‌های ادبیات مشروطه پدیدار شدن جدی طنز است. البته این به آن معنا نیست که قبل از آن طنز وجود نداشت بلکه به‌این معناست که در این زمان طنز حالتی اجتماعی و تبعه آن انتقادی پیدامی‌کند و به‌جای آنکه چون گذشته‌فرد امور در انتقاد قرار دهد، جامعه و دستگاه حکومتی را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. شاعرانی چون «نسیم شمال» و نویسندگانی چون «علی اکبر دهخدا» پیشروی این حرکت ادبی هستند و در این میان آثاری ماندگار به یادگاری می‌گذارند. اما در این حرکت ادبی وسع که تقریبا

تمام جامعه آن زمان را گرفته بود، داستان نویسی و تبعه آن نمایشنامه نویسی در شکلی جدید و تقلید از اروپائیان پدید می‌آید. به‌طوری که داستان‌از حالت قصه و حکایت ک فقط برای سرگرم کردن مخاطبان گفته می‌شد، به‌شکل داستان کوتاه و رمان عرض اندام می‌کند که در لایه‌های مختلف



آنپهترین و نلبترین پیامهای اجتماعی و سیاسی گفته می‌شود. آنچه بیان شد، شمه‌ای کوتاه از ادبیات مشروطه بود، ادبیاتی که به‌نوعی زیربنای ادبیات مدرن امروز ایران است. هر چند این نوع ادبیات همانند خود انقلاب مشروطه در برخی موارد در آن رسالت خود جدا شد و به‌جای رهسپار شدن به‌قلعهای آگاه‌ساختن افراد جامعه و ربه‌لغو واو گوش‌نشینی در سالهای بعدی رهنمون شد. اما در کنار آن آثاری خوب و نغز پدید آمد که مهم‌ترین شاخصه‌های آن در ادبیات انقلاب اسلامی و به‌دنبالش ادبیات دفاع مقدس نمود پیدامی‌کند. آن‌طور که در بسیاری موارد شعر و داستان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از بهترین نمونه‌های ادبی معاصر به‌حساب می‌آیند.

افسر سبزواری؛ شاعر مشروطه خواه

پروفسور سید حسن امین -استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالدونیاء، انگلستان

شاد و عاقبت پس از تاجگذاری احمد شاه در ۱۳۳۲ ق/ ۱۲۹۳ش شیخ رئیس لقب گرفت. وی پس از اتمام دوره سوم مجلس، مجدداً به ریاست معارف و اوقاف خراسان منصوب شد و مدتی هم مدعی العموم استبدار همان دایا شد. افسر در دوران نمایندگی در مجلس شورای ملی در عهد رضا شاه، اغلب با رأی نمایندگی به سمت نایب رئیس مجلس انتخاب می‌شد. برای مثال، هنگامی که انتخاب هیئت رئیسه مجلس در ۱۶ مهر ۱۳۰۸ تجدید شد، حسین دادگر (عادل‌الملک) به ریاست مجلس و افسر و احمد شریعت زاده به سمت نایب ریاست انتخاب شدند.(۵)

۴- موضع گیری های سیاسی

موضع گیری های سیاسی افسر در سطح کشور عبارت بودند از:
۱- اعتراض به حمله روس های تزاری در ۱۳۳۲ ق/ بهمن ۱۲۹۳ش. ابتدا حمله روسیه به ایران همزمان با اولتیماتوم روسیه در باره اخراج شوستر آمریکایی از خزانه داری کل ایران و در حقیقت برای تقویت محمد علی میرزا مخلوع در ۱۲۹۰ بود. با تحریک روسیه، عده ی زیادی در مشهد به نفع محمدعلی میرزا بر ضد مشروطیت تجمع و تظاهرات کردند. در آذر ۱۲۹۰ سفارت روسیه طی یادداشتی به ایران اخطار کرد که اگر اولتیماتوم آن دولت رد شود، چهار هزار سرباز روسی که قبلاً تبریز و رشت و مناطق مرزی را تصرف کرده اند، وارد تهران خواهند شد. در پی همین زورگویی ها، قزاقان روسی قله اسلام تبریزی را در تبریز بر دار کردند و در گیلان هم عده زیادی از وطن خواهان را کشتند و بدتر از همه در ۱۰ فروردین ۱۲۹۱ (موسوم به عاشورای ثانی)، آستان قدس رضوی را در مشهد به توپ بستند و سردها و گلستانه های حرم را خراب کردند. در این اوضاع، بیش از دوپست نفری ب گناه کشته شدند و خزانه حضرت رضاهم غارت شد. چنانکه ملک الشعرا یی بهار گفته است:

نک بیاید و ببینید که در کاخ رضا

توپ ویرانگر روس است که افکنده شر

سرانجام با آغاز جنگ جهانی اول، روسیه دوباره در روز چهارم بهمن ۱۲۹۳ پس از آنکه ارتش عثمانی مناطق غربی ایران را اشغال کرده بود، به ایران لشکر کشید و بالشکریان عثمانی در تبریز و ارومیه به جنگ پرداخت. دامنه این کشمکش به مناطق شمالی ایران از جمله خراسان شمالی نیز کشیده شد. در این او ان فعالیت های افسر و دیگر دموکرات ها که طرفدار عثمانی و آلمان بودند، موجب اعتراض رسمی دولت روسیه گردید و کنسول روسیه کتبا خواستار تبعید افسر از محل شد. کنسول روسیه به دنبال آن اعتراض کتبی، اخطار و تهدید کرد که اگر به این تقاضات تیب اثر ندهد، روسه در ها با تو سل به نیروی نظامی خودشان افسر و همراهش را اخراج خواهند کرد. چنین بود که افسر ناچار به تهران آمد تا آنکه یک سال بعد، با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در تزاری روسیه سرنگون گردید و افسر به خراسان بازگشت.

۲- مخالفت با کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی.

مخالفت افسر با کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان سردار سیه بسیار پر حرارت بود، به حدی که پس از سقوط دولت سید ضیاء و تبعید او به خارج از کشور به زین العابدین رهنما مدیر روزنامه ایران که روزنامه اش را به تقلید از سر لوجه روزنامه رعد با خط کوفی چاپ می کرد، خطاب کرد:

عراقی زاده را بر گو که نادرویش ناصوفی
ضیابگذشت از بصره، چرا ایران بود کوفی؟

۳- مخالفت اولیه و موافقت نهایی با انتقال سلطنت از احمد شاه قاجار به رضا شاه.
موافقت نهایی افسر با سلطنت رضا شاه از سر ناچاری بوده است، چنانکه خود او در قطعه یی گفته است:

رای را گر به مجلس شورا

با قیام و قعود می دادند

و کلا ی موسسان از بیم

با رکوع و سجود می دادند

۵- فعالیت های ادبی

اهمیت افسر، بیشتر از جهت خدمات ادبی او و به اختصاص فعالیت او در سمت ریاست انجمن ادبی ایران است که از انجمن های پربار



خوانده ی قاجار، پسر محمد اسماعیل میرزا، پسر محمد رضا میرزا (متخلص به افسر) پسر سدهم فتحعلی شاه قاجار و نیای مادری اش محمد هاشم میرزا (شازگردان حاج ملاهادی حکیم سبزواری) بوده اند. افسر را به نام نیای مادری اش محمد هاشم نامیدند و خود او به احترام نیای پدری اش محمد رضا میرزا افسر در جوانی «افسری» (منصوب به «افسر» = پادربزرگش) تخلص می کرد و بعدها که به کمال رسید، تخلص خود را افسر نهاد و البته شهرتش از پادربزرگش پیشی گرفت.

دکتر قاسم غنی (۱۲۷۲-۱۳۳۱) طبیب، ادیب و حافظ شناس معروف که همشهری افسر است، در مجلد اول یادداشت های خود شرح حال مفصلی از مشاهدات و مسموعات شخصی خود در باره دوره جوانی افسر نوشته و از جمله گفته است: «شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر، شاهزاده معممی بود. پادرس نورالله میرزا نیز عمامه و عبا داشت… ریش داشت، سری می تراشید، نعلین داشت، دنبال مقدسین و پیش نمازان می افتاد. در جوانی هم حضرت والا بود و بر و روی داشته و مورد توجه شیعیان بوده است. پسرش محمد هاشم میرزا هم…»(۱)

۲- تحصیلات

افسر در سبزوار به تحصیل پرداخت. وی پس از فرا گرفتن زبان فارسی، بخش هایی از دانش های ریاضی و طبیعی را از پدرش آموخت. سپس تاسن بیست و دوسالگی نزد مدرسان آن شهر- از جمله میرزا اسماعیل افتخار الحکمای طالقانی، حاج میرزا حسن حکیم (داماد حاج ملاهادی سبزواری) و حاج میرزا حسین علوی سبزواری - به فراگیری دانش های زمان ادامه داد.(۲)

برابر یادداشت های دکتر غنی، شاهزاده افسر پس از تحصیلات مقدماتی و ادبیّت و عربیت، مدتی به عنوان معلم فارسی به جوبین می رود و مدتی هم در منزل مرحوم حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری (۳) و محرر و کاتب اسناد بوده است، تا آنکه سرانجام بعد از مشروطیت وارد خدمت اوقاف و معارف می شود و بعد از ازدواج با نوه نیرالدوله (والی خراسان)، در عهد والی گری نیرالدوله در خراسان به ریاست اوقاف خراسان می رسد و سپس از سبزوار و نیشابور به نمایندگی مجلس انتخاب می شود.(۴)

۳- مبارزات اجتماعی و سیاسی

افسر پیشاپیش از جنبش مشروطیت و به افکار آزادی خواهانه جذب شد. فعالیت های او در این راستا موجب شد که در ۱۲۸۱ش = ۱۳۲۰ ق (چهار سال قبل از مشروطیت) نخست به مشهد و سپس به نیشابور تبعید شود. افسر پس از چندی به سبزوار بازگشت ولی دوباره در زمان والی گری آصف الدوله ی شاهسون در ۱۲۸۴ش ۱۳۳۳ ق به سبب فعالیت علیه نظام استبدادی به عشق آباد قبال تبعید شد و تنها پس از انقلاب مشروطیت به سبزوار بازگشت. افسر در جریان استبداد صغیر به حزب دموکرات پیوست و با حمایت آن حزب در ۱۳۳۷ ق در دوره دوم مجلس از سبزوار نماینده مجلس شورای ملی شد. وی در ادوار پنجم تا نهم هم از سبزوار، در دوره های سوم و چهارم از نیشابور نماینده مجلس شد. افسر پس از خاتمه نمایندگی اش در دومین دوره قانونگذاری، وارد تشکیلات معارف خراسان گردید و از آن پس مجددا در ۱۳۳۲ ق به نمایندگی دوره سوم مجلس انتخاب